تنظیر مقام فوق لایتناهی بودن اهل البیت علیهم السلام به آیینه

شاگرد 2: این فرمایشتان را می‌توان نسبت به خدای متعال آورد؟ خدای متعال کمالات محض است، تا خلق ایجاد نشود و به مرحله‌ی فعل نیاید و کمالات ظهور نکند، کمالی در این عالم محقق نشده است. در عین حال، وقتی کمالی به این عالم می‌آید، چیزی به خداوند متعال اضافه نشده است.

استاد: بله؛ در مورد این فرمایش شما هم مفصل کتاب‌ها و رساله‌ها نوشته شده است. «کنت کنزا مخفیاً فاحببت ان اعرف»، به این حبّ، حبّ‌استجلاء می‌گویند. «احببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف». همان شعر معروف؛ «من نکردم خلق تا سودی کنم*** بلکه تا بر بندگان جودی کنم». جود، یعنی مقام بسط افاضه‌ی من صورت بگیرد. این‌ها مطالبی است که از حیث کلی معرفت، به هم مربوط است.

شاگرد: عرض کردم اگر کمالات پایانی داشته باشد، این عجز برای خداوند است، اگر قابلیت قابل نباشد، برای اهل‌البیت علیهم السلام نقص است.

استاد: بنابراین کمالات خداوند متعال پایان ندارد و برای او عجزی نیست. مقام اصلایی که به اهل‌البیت علیهم السلام داده است، چون وحدت ظلیه است، فوق لایتناهی است. ببخشید، حرف تو حرف می‌شود؛ ملائکه گفتند: «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»[1]، خدا رحمت کند آن آقا را!

می‌گفت: بعضی از علماء می‌گفتند: خداوند متعال گفت: «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»[2]؛ یعنی من عالم می‌خواهم، مقدس نمی‌خواهم! شاید یکی از علمای بزرگ تهران بودند. ولی من در یزد از ایشان شنیدم. آن عالم می‌گفته است: خداوند به این صورت جوابشان داد: «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، وقت در ادامه دارد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ بله استثناء، «کلّها» خیلی تعبیر عجیبی است یعنی یک مقامی است که مباحثش جای خودش است. این مقام علم شد. خدای متعال آن مقام را داده است.

شاگرد: یعنی خداوند متعال بیشتر ندارد؟

استاد: من این سؤال را از شما می‌پرسم، خدای متعال آن کمالات دارد ای ندارد؟ از این کمالاتی که دارد، برای او، بیشترش ممکن هست ای نیست؟! می‌شود ای نمی‌شود؟ چرا نمی‌شود؟ کمالات که بی‌نهایت است؟!

شاگرد: در خداوند متعال بی‌نهایت است.

استاد: بسیار خب. در خداوند متعال بی‌نهایت است. حالا اگر آمدیم این کمالات بی‌نهایت را علی لانهایته، در یک مرآتی انداخت، این مرآت چیزی کم دارد یا ندارد؟ صحبت سر همین است که خداوند متعال، یک مقامی به آنها میدهد که مقام مرآتیت تامه است. «علّم الآدم الاسماء کلّها». ولذا میگویند: «نحن الاسماء العظام»، اسم اعظم. پس آن مقام طوری است که اگر تصورش کردیم، این اشکال نمیآید. ابوذر شنیده بود که اساس ایمان محقق نمیشود الّا به معرفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نورانیت. ولی میدید چیزی از این بلد نیست. راه افتاد و آمد محضر رفیق شفیقش، جناب سلمان سلام اللّه علیهما. گفت: من شنیده‌ام که معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت، اصل و اساس ایمان است، شما میتوانی کمکم کنی و من را جلو ببری؟! روایت در بحار الانوار هست. ایشان گفت: خود حضرت علیه السلام هست، دوتایی با هم محضر خود ایشان میرویم. راه افتادند و رفتند. بعد چه شد؟؛ حضرت علیه السلام فرمودند: «ای سلمان ای جندب». شروعش چیست؟؛ شروع کلام حضرت علیه السلام چه بود؟ «ای سلمان ای جندب! ان معرفتی بالنورانیة معرفة اللّه عز و جلّ و معرفة اللّه عز و جل معرفتی بالنورانیة»[3]. حضرت علیه السلام با این شروع، روی دست همه، حساب پاک ریختند. همینی که الآن عرض کردم. یعنی مرآتیت است، اگر اصل آن مقام را بخواهید، این میشود.

شاگرد: از همینجا میتوان این را برداشت کرد، مقام نورانیت فوق لایتناهی است. این سؤالات از عالم حد و حدود است. لذا حل نمیشود. وقتی به مقام نورانیت و لاحدیت رفتید، اصلاً این سؤالات مطرح نمیشود.

---

[1]. البقرة، آیه‌ی ۳۰.

[2]. همان.

[3]. محمد بن علی بن الحسین العلوی، المناقب، ص ۱۸و علامه‌ی مجلسی، بحار الأنوار (چاپ: دار إحیاء التراث العربی)، ج ۲۶، ص ۱ - ۲.

بازبینی #2
ایجاد شده 22 ژوئن 2024 13:38:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 ژوئن 2024 15:30:00 توسط ... .